

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، پیاپی ۲۹، صص ۸۹-۶۳

چگونگی و چرایی رویکردهای ناهمگون ابن حبان بستی به امام رضا(ع)

علیرضا حیدری نسب^۱

مهدی بیات مختاری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۸/۱۸

چکیده

ارزیابی‌های ناهمگونی در باره «ابن حبان بستی»، حدیث پژوه نامبردار قرن چهارم وجود دارد. وی در نگاه‌های خویش در ارتباط با عترت(ع)، نسبت به دیگران از مکتب خلافت، اخبار بیشتری آورده و از این رهگذر در برخی منابع، شیعه خوانده شده است. در عین حال در جرح و تعدیل عترت(ع) دچار تناقض گشته و اعتبار روایات برخی امامان(ع) را دستخوش تردید قرار داده است؛ وی گاهی امام رضا(ع) را ستوده و از تجربه موفق خود در زیارت

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

heydarynasab@theo.usb.ac.ir

m.mokhtari@gmail.com

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه نیشابور

قبرش(ع) گفته و گاه، گرفتار خطا، پندار و راوی اخباری شگفت
شمرده است. او همچنین برخی روایات و راویان امام رضا(ع) خاصه
«اباصلت» را، تضعیف کرده است. پژوهش حاضر که تلفیقی از
روش توصیفی و تحلیلی و جامعه آماری آن، منابع رجالی - حدیثی
فریقین است، در ارزیابی رفتار ناهمسان وی دست کم چهار عامل:
تعصبات شدید مذهبی، عدم توازن شخصیت، غرور علمی و
اشتغالات گوناگون را دخیل می‌داند. ارزیابی پژوهانه و منصفانه،
حاوی این امرند که امام رضا(ع)، در بلندای وثاقت بوده،
روایاتشان(ع) استوار و راویان آن حضرت(ع) در عداد راویان موثق
به شمار می‌آیند.

واژه‌های کلیدی: ابن حبان بستی، تناقضات ابن حبان، ابن حبان
و امام رضا(ع)، ابن حبان و اهل بیت(ع).

مقدمه

ابوحاتم محمد بن حبان بستی، دانشمند پرآوازه سجستان در قرن چهارم در دانش‌های
حدیث است. او که به کثرت سفر معروف است در جستجوی دانش از چاچ تا اسکندریه
راه رفت و از دوهزار استاد چون نسایی، ابن خزیمه و ابویعلی شاگردی کرد. وی مکرر در
حوزه بزرگ علمی نیشابور حضور یافت. (قفطی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۲۲، ابن حبان، ۱۴۱۴،
ج ۱، ص ۹۴، ذهبی، بی تا، ب، ج ۲، ص ۷۲۳ و بجنوردی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۰۳)
افراد بسیاری چون دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابن منده از وی شاگردی نمودند.
حاکم گوید: محمد بن حبان مخزن علم در زمینه‌های لغت، فقه، حدیث، موعظه و از
خردمندان روزگار و عالمی بزرگ در رشته‌های گوناگون بود که این فضل سبب حسادت
به او شد؛ به همین دلیل و به بهانه سخنش "النبوة العلم والعمل" او را به زندق، اخراج از
شهر و حتی قتل محکوم کردند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۲، ص ۲۵۱)

ابن حبان در رشته‌های گوناگون چون حدیث، کلام، طب، نجوم سرآمد شد و با نوآوری آثار سودمندی مانند "التاریخ الکبیر، الصحیح، الثقات و المعروحين" تألیف نمود. (همو و ابن حبان، ۱۴۱۴، مقدمه تحقیق) در میدان رقابت‌های مذهبی، به سبب برخی دیدگاه‌هایش چون انکار حد برای خدا دروغگو و همنشین قرامطه خوانده شد. عقیده و عمل ابوحاتم در جرح و تعدیل هم متفاوت بود؛ او کسی را که جرحی برایش ثابت نشده عادل دانست، زیرا جرح مقابل عدل است. لذا بعضی او را ساده‌گیر و گروهی دیگر سخت‌گیر دانستند.

وی پنج وصف عدالت، صداقت، عقل، علم و عدم تدلیس را در شیخ راوی شرط و عدالت را عبارت از مطیع خدا بودن در اکثر احوال می‌دانست و درباره‌ی راویان مذاهب دیگر بر وثاقت تأکید داشت. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۳، همو، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۲، ۳۶، ۱۵۱ و ۱۶۰، همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱، ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۲، ص ۲۵۳ و بجنوردی، ۱۳۶۹ش، ج ۳، ص ۳۰۳) وی در "المعروحين" برخلاف نویسندگان پیشین علاوه بر بیان حال شخصی راوی به ذکر سخن برخی پیشوایان درباره‌ی او و تبیین روایات منکرش پرداخت و گاهی هم همه‌ی آن اخبار را آورد. (همو و اصبهانی، بی‌تا، ص ۲۷) وی که به مقام پیشوایی در فقه شافعی رسید و سال‌ها در شهرهای مختلف خراسان مقام قضاء داشت؛ فردی شدیدالتعصب بود لذا در رقابت با مذهب احناف کتاب‌های مبسوطی نوشت. (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۸؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳)

ابوحاتم نسبت به اهل بیت (ع) از خود تمایل نسبی بیشتری نشان داد، در هنگام معرفی صحابه بلافاصله پس از خلفا به ذکر اخبار فضل فرزندان پیامبر (ص)، اهل کساء (ع) و سپس دیگر افراد "عشره مبشره" اقدام نمود (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۰) که ظاهراً این رفتار را وامدار ابن خزیمه بود و برای حاکم نیشابوری به ارث گذاشت. او احادیث فضل بیشتری، چون حدیث غدیر را درباره‌ی عترت (ع) صحیح شمرد و در مقام انتقاد گفت: از مالک و زهری روایتی در فضل علی (ع) نمی‌شناسم. (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۷۶ و همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۸) وی به بعضی راویان چون حارث اعور، عامر بن واثله که معروف به تشیع‌اند و از سوی اصحاب صحاح ترک شده‌اند احتجاج کرد. شاید همین امور و

نگارش کتاب درباره اهل بیت(ع) سبب شد که ابن شهر آشوب او را شیعه بداند. (ابن شهر آشوب، بی تا، ص ۱۴۱)

با وجود علاقه بیشتر ابوحاتم به اهل بیت(ع) و مهارت بالا در فنون حدیث، بروز بعضی تناقضات در رفتارش سبب شد وی مورد نقد قرار گیرد. او در ارتباط با امامان، به ویژه امام رضا(ع)، ایشان را به پندار و خطا متهم و روایاتشان از طریق فرزندان و شیعیان را غیر قابل احتجاج شمرده است، لذا برخی دانشمندان اهل سنت او را تخطئه نمودند(ذهبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۳ و ج ۳، ص ۵۰۷؛ عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۲) و بعضی عالمان شیعه به دلیل این گستاخی‌ها او را ناصبی خواندند. (امین، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۸) در این نوشته تلاش می‌گردد رفتار و گفتارش مخصوصاً درباره امام رضا(ع) مطرح و واقعیت رفتار آشفته‌اش بررسی و تحلیل گردد.

۱. ابن حبان و امام رضا(ع)

ابوحاتم بستی که در ارتباط با معرفی راویان، کتاب "التاریخ الکبیر" را تألیف نمود، به سبب در آمیختگی راویان ثقه با ضعیف دست به گزینش زد. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۰) او در "الثقات" ضمن سخن از عظمت علمی امام صادق(ع) ادعا کرد که روایات حضرت(ع) از طریق فرزندانش قابل احتجاج نیست؛ زیرا در روایاتش از این طریق سخنان منکر بسیاری وجود دارد که در روایات او از طرق دیگران چنان نیست. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۶، ص ۱۳۱)

این سخن ابن حبان ضمناً خدشه به شخصیت برخی امامان(ع) چون امام رضا(ع) می‌باشد. از این تأمل برانگیزتر رفتارش در ارتباط با امام رضا(ع) است؛ در حالی که وی در "الثقات" حضرت(ع) را در عداد اهل بیت(ع) شمرد و با صفاتی مانند خردمندی و دوری از کذب می‌ستاید و از تجربه مکررش در زیارت و مشکل‌گشایی آستان آن امام(ع) می‌گوید در "المجروحین" حضرت(ع) را متهم به روایت اخباری شگفت و گرفتار پندار و خطا می‌کند، می‌نویسد:

«علی بن موسی الرضا از سروران و خردمندان اهل بیت(ع) و از بزرگان و فضلان هاشمی است؛ باید حدیثش را که از غیر طریق فرزندان و شیعیانش به ویژه اباصلت روایت است معتبر دانست؛ در واقع تقصیر در اخباری که از او روایت و بطلانش آشکار است متوجه اباصلت، فرزندان و شیعیان اوست؛ چون خودش از دروغ مبراست».

بُستی سپس از شهادت امام(ع) توسط مأمون و این که قبر حضرت(ع) در سناباد مزار و معروف است گوید و افزایش: مکرر آن را زیارت نمودم و هنگام اقامت در طوس هیچ وقت برایم مشکلی پیش نیامد و البته که به زیارت قبرش، که صلوات خدا بر او و جدش باد! رفتم و از خدا تقاضای رفع مشکل کردم مگر آن که اجابت و گرفتاری ام رفع شد؛ بارها آن را آزمودم و چنان یافتم. خداوند ما را بر محبت مصطفی و خاندانش که صلوات و سلامش بر همه شان باشد بمیراند! (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۴۵۶)

بُستی بی توجه به این اظهارات در "المجروحین" نویسد:

«علی بن موسی الرضا(ع) از پدرش اخباری شگفت نقل می کند؛ اباصلت و دیگران از او روایت کنند؛ گویی دچار پندار و خطا بوده است؛ از پدرش موسی بن جعفر و او از طریق پدرانش از قول رسول خدا(ص) روایت نموده اند که فرمود: شنبه برای ما، یکشنبه برای پیروان ما، دوشنبه برای امویان، سه شنبه برای پیروان آنان، چهارشنبه برای عباسیان، پنجشنبه برای پیروانشان و جمعه برای همه است و در آن نباید مسافرت کرد». او با سند خود از پیامبر(ص) چنین آورد: وقتی مرا به اسراء به آسمان بردند از عرقم بر زمین ریخت و از آن گل روید؛ پس هر کس دوست دارد بوی مرا ببوید گل را ببوید! همچنین نقل کرد: ایمان، شناخت قلبی، اقرار به زبان و عمل به واجبات است. دیگر آن که گفت: با بنفشه نان خورش درست کنید که در تابستان سرد و در زمستان گرم است. اضافه کرد: هر کس انار را ببوید و بخورد خداوند دلش را چهل شبانه روز روشن کند.

نیز گوید: حنا کردن پس از نوره کشیدن سبب در امان بودن از جذام و پستی است. همچنین آورد: وقتی پیامبر(ص) عطسه می کرد علی(ع) به او می فرمود: خداوند ذکررت را بالا برد و آنگاه که علی(ع) عطسه می نمود پیامبر(ص) می گفت: خدا شأنت را والا گرداند.

همین طور از حضرت(ص) نقل نمود که فرمود: هر کس واجبی را به جا آورد پیش خدا دعایی مستجاب دارد». (ابن حبان، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۶)

این نمونه اظهارات - با توجه به جایگاه برتر ابن حبان - سبب اتخاذ مواضع مشابه از سوی امثال ابن طاهر مقدسی و ابن جوزی شده است (مقدسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶۳ و ذهبی، بی تا، س، ج ۳، ص ۱۵۸، ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۴۱۵، نقوی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۶۰ و میلانی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۲۵۶) و ابن تیمیه ادعای اتفاق اهل علم را بر اعلمیت زهری، مالک و ... بر امامان باقر، کاظم، رضا و جواد(ع) مطرح نموده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۶۰) همچنین ملاحظه می شود ابن تیمیه نقل گرا رأی و اجتهاد را بر روایت از امامان(ع) ترجیح دهد و گوید:

سخن به موجب رأی، اجتهاد، قیاس و استحسان بهتر است از اعتماد به نقل کسانی که به کثرت دروغ از قول افراد گرفتار به صواب و ناصواب معروف اند. زیرا این نمونه نقل ها تأیید نشده و منقول از افرادی غیر معصوم می باشند؛ هیچ عاقلی تردید نمی کند که مراجعه امثال مالک، ثوری، أبوحنیفه، أبو یوسف، شافعی، أحمد حنبل و ... به اجتهادشان و اعتماد بدان برایشان بهتر ... از تمسک به روایت رافضیان از قول روافض و از امامان عسکری(ع) و امثال آنان است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۷۰)

۲. نقد و بررسی

مطابق بعضی اظهارات، ابن حبان در ارتباط با تعدیل آسان گرفته است؛ او کسی را که درباره اش جرحی ثابت نباشد عادل خوانده است. همچنین در ارتباط با روایت اهل مذاهب دیگر گفته است که در صورت وثاقت به اخبارشان احتجاج شود. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۱۳ و همو، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۰) باین وجود و بدون دلیلی روشن حدیث اولاد امام رضا(ع) و شیعیان به ویژه اباصلت را بی اعتبار شمرده است. او در "المجروحین" امام رضا(ع) را هم به آنان افزوده و حدیث حضرت(ع) را نقل هایی شگفت و آمیخته با خطا و پندار دیده است!

مشکل اساسی اهل حدیث آنکه گرچه اخباری چون حدیث دوازده امیرقریشی و یا ثقلین را عموماً و در منابع دست‌اول خود آورده‌اند ولی با توجه به واقعیت خارجی پیش آمده پس از رحلت پیامبر(ص) این نمونه احادیث را که از حقیقتی برتر و پیشوایانی با نصب الهی حکایت دارد بدون ملاحظه وضعیت حاکمان و حاکمیت جامعه اسلامی بر هر سلطان جائری منطبق دیده و در جستجو از دوازده امیر و تطبیق ویژگی‌ها به زحمت افتاده‌اند. عموم ایشان متأثر از رخدادهای پس از پیامبر(ص) و نظریه‌پردازی‌های بعدی در ارتباط با ترتیب فضل اصحاب بر اساس حدیث ابن عمر، فضلان امت را تنها سه خلیفه دانسته‌اند. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۲۰۳)

لذا نه تنها روایات مخالف با این پیش‌فرض، بلکه راوی را - حتی اگر از حافظان و جانبداران خلفا باشد - جرح کرده‌اند. (رک: حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۴۱، ذهبی، بی‌تا، ب، ج ۳، ص ۹۶۶، ابن دمیاطی، ۱۴۱۷، ص ۱۱۶ و حسنی، ۱۴۲۸، ص ۲۵۶). نقد و بررسی در چند محور قابل ذکر است:

۲-۱. امامان اهل بیت(ع) و ابن حبان

ابوحاتم بُستی اهل بیت(ع) را همان اصحاب کساء دانسته و برایشان موقعیت ممتازی قائل است؛ این امر از ترتیب، تعداد و نوع روایاتی که هنگام نقل فضائل اصحاب می‌آورد روشن می‌باشد. او برای دیگر امامان(ع) بالأخص چهار امام آخر(ع) آن موقعیت را قائل نیست. بُستی از طریق امامان(ع) تا امام صادق(ع) حدود ۱۵۰ روایت آورده است لیکن به امامان بعدی احتجاج نکرده است.

نقد اول؛ از جمله تناقضات ابن حبان پریشان‌گویی درباره امامان اهل بیت(ع) و تفسیر روایت دوازده امیر قریشی است. او مکرر از پیامبر(ص) چنین روایت کرده است: "لا يزال الإسلام عزيزاً إلى اثني عشر خليفة ... كلهم من قریش" (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۳) و در تفسیر این حدیث همان برداشت اموی از آن را آورده است.

^۱. با وجود دوازده خلیفه اسلام پیوسته در عزت است ... و همه‌شان قریشی‌اند.

ظاهراً وی نخستین کسی است که به تصور انطباق روایت دوازده امیر قریشی بر خلفا آخرین شان را عمر بن عبدالعزیز دانسته است. (همو، ج ۱۵، ص ۴۳ و عظیم آبادی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۱۶) یعنی به ترتیب حاکمیت ظاهری تا عمر عبدالعزیز دوازده نفر را تکمیل نموده و با آن که جریان مهدی امت و این که او دوازدهمین ایشان می باشد اتفافی است مهدی امت را از شمول این حدیث بیرون دیده است!

این حدیث که در جوامع برتر حدیثی فریقین آمده است (مثلاً: ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۳۶) با توجه به اوصافی که برای این امیران ذکر کرده تنها بر امامان اهل بیت(ع) از جمله امام رضا(ع) قابل تطبیق است؛ زیرا از جمله صفاتشان گستردگی علم، عزتمندی اسلام در دوره شان و به سبب آنان است^۱ یعنی همان مطالبی که ذهبی به مناسبت سخن از امام عصر(ع) درباره دوازده امام(ع) آورده و آنان را با اوصافی چون عدالت، وثاقت و علم ستوده و در صدر اهتمام قرار داده است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۱۱۹)

با تأمل در این روایت و بررسی کارنامه سیاه حاکمان معلوم می شود مراد روایت نه واقع خارجی، بلکه حقیقتی الهی و ربانی است که میراث دار معصوم پیامبر(ص) و حافظ شریعت اند؛ یعنی همان دانشمندان اهل بیت(ع) که به بیان هیتمی فردی شایسته از آنان در هر دوره ای در کنار قرآن حاضر است. (هیتمی، ۱۴۲۰، ص ۲۳۲)

امامان(ع) در دوره حیاتشان اعلم امت بودند و کسی نتوانست به مقام علم و عمل آنان برسد و یا در آن خدشه کند؛ و با توجه به این که آنان(ع) همواره در برابر حاکمان ستمگر موضع داشتند و برخی از ایشان(ع) در جوانی مدعی امامت شدند تخطئه و تخریب چهره شان از نظر علم و عمل بهترین و کم هزینه ترین راه تخریب ایشان(ع) بوده است. لذا شکست دشمنان در استفاده از طرق فوق و حذف ایشان از طریق قتل، شاهد صدقی بر تفاوت شخصیت، دانش این امامان(ع) و ناکارآمدی راه های دیگر بوده است.

^۱. مثلاً آمده است: "فان علم عالمها يملأ طباق الارض" (ابن عبدالبر، بی تا، ص ۸۳) این در حالی است که حتی سه خلیفه نخستین نه چنان علمی داشته و نه هم مدعی آن بوده اند.

همچنین حیات طولانی امام دوازدهم که در آستانه قیامت می آید پایان زود هنگام حیات این امیران قریشی (ع) را علاج می نماید. (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۷۲) و گواهی بر تعیین مراد روایت فوق می باشد.

بُستی حدیث معروف "من مات و لیس له إمام مات میتة جاهلیة" را صحیح دانسته است. (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۳۵) بی گمان این حدیث وجود امامی جامع شرایط را در هر دوره ثابت می کند تا مانع از مرگ جاهلی مردم دورانش شود و وقتی بُستی امامان (ع) را تخطئه کند از معرفی مصداقی معقول برای این حدیث عاجز خواهد بود.

نقد دوم؛ تناقض دیگر رفتار بُستی با حدیث معرفی اهل بیت و این که دشمن آنان (ع)

در آتش و یا منافق و دوست آنان مؤمن است، ارتباط دارد. او مینویسد:

پیامبر (ص) فرمود: "والذی نفسی بیده لایبغضنا اهل البیت رجل الا ادخله الله النار" و از زبان علی (ع) آورد: "والذی فلق الحبة و ذراً النسمه إنه لعهد النبى الامى (ص) إلى أنه لایجبني إلا مؤمن و لایبغضنی إلا منافق"^۱ (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۳۵ و ۳۶۷) این احادیث شواهدی بر نادرستی موضع ابن حبان درباره امثال اباصلت می باشند که وی به طور خاص آنان را تخطئه کرده است. همان گونه که از ظاهر روایات فوق بر می آید و با توجه به دوستی اباصلت نسبت به اهل بیت (ع) نمی توان پذیرفت که وی و امثال او غیر مؤمن و اهل دروغ بوده، دروغی را به ایشان نسبت داده باشند.

نقد سوم؛ تناقض رفتار و گفتارش با گفته ها و اعمال خود اوست. وی یک بار ضمن

ستایش از امامان کاظم و رضا (ع) حدیثشان از برخی طرق را معتبر دانسته است و بار دیگر ضمن عدم نقل، ایشان (ع) را راوی اخباری شگفت و گرفتار خطا و پندار شمرده است. (ابن حبان، بی تا، ج ۸، ص ۴۵۶، ج ۲، ص ۱۰۶ و همو، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۳۱)

نقد چهارم؛ تعارض اظهارات ابن حبان با مواضع رجالیان بزرگ درباره امامان (ع)

است. مطالب این مبحث در چند محور می آید:

^۱. سوگند به آن که جانم در دست اوست کسی با ما دشمنی نکند جز این که خداوند او را به آتش اندازد.
^۲. سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجودات را آفرید، پیامبر امی (ص) به من گفت که مرا جز مؤمن دوست و جز منافق دشمن نمی دارد.

۲-۱-۱. امام کاظم(ع)

اولاً؛ معلوم است که امام رضا(ع) تنها از طریق پدرشان(ع) روایت می‌کند و وقتی ابن حبان امام رضا(ع) را توثیق کند امام کاظم(ع) را هم به‌طور ضمنی توثیق نموده است. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۶، ص ۱۳۱)

ثانیاً؛ بزرگان مذاهب تسنن در ارتباط با این امام(ع) رفتارهایی مخالف رفتار بستی داشته‌اند. امام شافعی برای اجابت دعا به زیارت قبر امام کاظم(ع) می‌رفت و آن را تریاق مجرب برای اجابت دعا می‌شمرد(دمیری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۸۹) و احمد حنبل سند روایی امام رضا(ع) را فوق‌العاده و هشیارگر دیوانه می‌دانست(اصبهانی، ۱۹۳۴م، ج ۱، ص ۱۳۸، زرنندی، بی‌تا، ص ۱۵۷، قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۲ و عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶۲) ابوعلی خلال گفت: هیچ گرفتاری برایم پیش نیامد که قصد قبر امام کاظم(ع) و توسل به او را نمودم جز آنکه خداوند آنچه را دوست داشتم برایم آسان کرد؛ موسی بن جعفر به سبب عبادت و تلاشش عبد صالح خوانده می‌شد. او وارد مسجدالنبی(ص) و از آغاز شب در سجده شد و می‌گفت: گناهم بزرگ است و درگذشتن از درگاهت ای شایسته حفظ و آمرزش، باید نیکو باشد! تا صبح آن را تکرار می‌کرد؛ سخاوتمند و بزرگوار بود. چه بسا از کسی اذیتی به او می‌رسید پس کیسه‌ای با هزار دینار برایش می‌فرستاد. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۳ و ج ۱۳، ص ۲۹)

ابن صباغ مالکی گوید: امام کاظم(ع) پیش عراقیان به باب حوائج درگاه الهی معروف است. سببش هم برآورده شدن نیاز و دستیابی مسلمانان به مقصودشان در آن بارگاه می‌باشد. (ابن صباغ، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۹۳۲) همین مطلب و ستایش‌های دیگر از قرمانی و دیگران هم نقل است. (قرمانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۳۷ و میلانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۴۷ به بعد) ذهبی علاوه بر آنچه آمد و عسقلانی امام کاظم(ع) را از قول ابوحاتم رازی ثقه، صدوق، عبد صالح و پیشوای مسلمانان خوانده‌اند که کم‌روایت و راوی پدرش بود و برادران و فرزندان از جمله رضا از او روایت کردند. ترمذی و ابن ماجه هم از او روایت دارند. سپس اخباری در ستایش از ایشان(ع) آورده‌اند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۷۰ و ج ۱۳، ص ۱۱۹ و عسقلانی، ۱۴۰۴، الف، ج ۱۰، ص ۳۰۲)

هیتمی نویسد: موسی کاظم از امامان اهل بیت(ع)، وارث علم، معرفت، کمال و فضل امام صادق(ع) می باشد. به سبب گذشت بسیار و بردباری کاظم خوانده شد. پیش عراقیان به باب حوائج درگاه الهی معروف است؛ عابدترین، داناترین و سخاوتمندترین مردم روزگار بود. وی ضمن نقل جریان محاجه اش با هارون با استدلال به آیات(انعام: ۸۵، ۸۴ و آل عمران: ۶۱) و اثبات این که ایشان فرزند پیامبر(ص) هستند، از کرامات و جریان شهادت حضرت(ع) به تفصیل سخن گفته است. (هیتمی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۷)

بر این اساس نه تنها درباره امام کاظم(ع) جرحی دیده نمی شود بلکه مطابق تصریحات رجالیان بزرگ اهل تسنن ایشان(ع) از جهات وثاقت در اوج قرار دارد و تضعیفات ابن حبان بی ارزش است.

۲-۱-۲. امام رضا(ع)

رفتار ابن حبان درباره امام رضا(ع) از جهات بیشتری قابل نقد و تحلیل است: اولاً ابوحاتم بستی برخلاف سخنانش در "المجروحین" امام(ع) را در "الثقات" توثیق نموده و از تجربه مکررش در زیارت آن امام گفته است. ثانیاً ستایش ها و اهتمامات بزرگان اهل تسنن، اظهاراتش را در این ارتباط ابطال می کند که به برخی از آن ها اشاره می شود.

هنگام حضور امام(ع) در نیشابور بزرگان اهل حدیث چون محمد بن اسلم طوسی، احمد بن حرب، اسحاق بن راهویه، یحیی بن یحیی و ابوزرعه رازی در برابر آن امام(ع) و سند روایی اش تعظیم و تواضع نمودند. ابن حنبل عنایت ویژه ای به امام رضا(ع) و سند روایی اش(ع) داشت. اباصلت گفت: حدیث ایمان رابه نقل از امام رضا(ع) از طریق پدرانش و از پیامبر(ص) در جلسه ابن حنبل مطرح کردم. احمد از آن تمجید نمود. (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۵، طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۶ و عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶۲)

اباصلت افزایش: همراه علی بن موسی(ع) که سوار بر مرکب بود وارد نیشابور شدیم. دانشمندان آن سامان چون یاسین بن نصر، احمد بن حرب، یحیی بن یحیی و شماری از دانشمندان دیگر به سوی امام(ع) شتافتند؛ لجام مرکب را گرفتند و گفتند: به حق پدران طاهرت برای ما حدیثی که از پدرت شنیده ای نقل کن! حضرت(ع) فرمود: پدرم، بنده

نیک خدا، موسی بن جعفر از سرور عرب، علی(ع) نقل نمود که از پیامبر(ص) پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: شناخت قلبی، اعتراف زبانی و عمل به واجبات. احمد حنبل گفت: اگر این سند روایی بر دیوانه خوانده شود هشیار گردد! این حدیث عیبی جز نیکویی سند ندارد! (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۴ و عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶۲)

امام(ع) پس از اقامت چند روزه در نیشابور به قصد مرو خارج شد. ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی همراه انبوهی از طالبان علم و حدیث راه را بر ایشان(ع) گرفتند و با زاری و تضرع از حضرت(ع) خواستند تا چهره شریف و مبارک خود را نشان دهد و از پدرانیش برایشان حدیثی روایت کند. پس مرکب را نگه داشت. با دیدن صورت مبارکش چشم آن جمعیت روشن گشت؛ برخی مردم فریادزن و گریان بودند. بعضی خود را بر خاک می انداختند و پای مرکبش را می بوسیدند؛ داد و شیون بالا گرفت. عالمان فریاد کردند: هان! گوش کنید! حضرت(ع) در پاسخ، از طریق پدرانیش(ع) تا امام علی(ع) و از قول صاحب رسالت(ص) و جبرئیل و خدا، حدیث "کلمه لا اله الا الله حسنی" را بر مردم خواند و سپس چهره در ستار و حرکت کرد.

نویسندگان بیش از بیست هزار بودند. اباصلت همچنین آورد: احمد بن حرب، یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه و بعضی عالمان همین درخواست را داشتند. حضرت(ع) برایشان حدیث فوق را نقل نمود و وقتی کاروان حرکت کرد امام(ع) افزود: توحید شرط هایی دارد و من و اقرار به امامت من از شرط هایش می باشد. (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۴۴، قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۲، میلانی، ۱۴۲۶، ج ۱۰، ص ۶۸ و همو، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳)

او در جایگاهی از دین و دانش قرار داشت که در بیست و اندی سالگی در مسجدالنبی(ص) فتوا می داد. (بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۳۵) همچنین آمده است: داناترین مردم روزگار، فقیه ترین و بزرگ ترین آنان بود؛ دانشمندان اسلام مطالب بسیاری در ابواب مختلف از او گرفته و در تألیفات خود آورده اند. ابراهیم صولی گفت: ندیدم از امام رضا(ع) چیزی سؤال شود مگر آن که آن را بداند. در دورانش کسی را از وی آگاه تر به آنچه تا آن زمان اتفاق افتاده است ندیدم. در هر مسئله ای که مأمون او را می آزمود جوابهایی کاملاً برگرفته از قرآن می داد.

هر کس بگوید در فضل برایش مانندی دیده دروغ گفته است. ابن ماجه او را سرور بنی هاشم می دانست و رجاء بن ابی ضحاک که هنگام جلب حضرت(ع) همراهش بود گفت: در هیچ آبادی فرود نمی آمد مگر آن که مردم سراغ حضرت(ع) می آمدند و درباره معارف دینی خود می پرسیدند و پاسخ می گرفتند. برایشان از طریق پدر و اجدادش از علی(ع) و از رسول خدا(ص) بسیار نقل می کرد. رجاء افزود: مأمون از من در خصوص رخدادهای مسیر پرسید و وقتی خبر دادم گفت: او برترین و آگاه ترین مردم روی زمین است. (مناوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۶۴۱، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۹۵ و امین، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱ و ج ۲، ص ۱۴)

ذهبی نویسد: امام ابوالحسن علی الرضا از پدر، عموهایش و ... حدیث شنید و در جایگاه برتری از علم، دین و سیادت بود؛ گفته شد در روزگار مالک و در جوانی فتوا می داد؛ مأمون او را بسیار تعظیم و به عنوان ولی عهد تعیین کرد. زود از دنیا رفت؛ ضعفایی چون اباصلت و طائی راویانش هستند؛ گویند ابن حنبل، امیر خالد ذهلی و ... هم از او روایت کردند. طرق روایی اش کم تر صحیح است. عظیم الشان و شایسته خلافت بود. رافضیان درباره اش دروغ گفته و با ناروا او را ستوده اند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۸۷ تا ۳۹۲، ج ۱۳، ص ۱۱ و همو، ۱۴۰۷، الف، ج ۱۴، ص ۲۶۹)

احمد حنبل، ترمذی، ابوداود و ابن ماجه از امام(ع) روایت کردند. ابوبکر بن مؤمل گفت: همراه امام اهل حدیث، ابن خزیمه، باجناقش، ابوعلی ثقفی و گروه بسیاری از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی(ع) در توس خارج شدیم. ابن خزیمه در برابر آن بقعه به گونه ای تعظیم، تواضع و زاری نشان داد که تعجب کردیم. (عسقلانی، ۱۴۰۴، الف، ج ۷، ص ۳۳۸) عسقلانی ضمن نقل سخن ابن حبان در تخطئه امام(ع) با استفاده از تحلیل سمعانی که تقصیر را متوجه راویان دانسته، به نقد داوری بستی پرداخته است. (همو، ص ۳۴۰ و میلانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۳)

هیتی نوشت: پرآوازه ترین و ارجمندترین بنی هاشم در روزگارش بود؛ لذا مأمون او را در موقعیت خواص خود قرار داد؛ دخترش را به او داد و حضرت(ع) را در امر خلافت شریک کرد. سپس به تفصیل از برخی کرامات امام(ع)، استقبال عام و خاص از او(ع) در

- نیشابور، نقل حدیث "کلمة لا اله الا الله حصنی" با سند ویژه یاد کرد که بالغ بر بیست هزار کاتب می‌نوشتند و احمد حنبل این سند را ستود. (هیتمی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۹)
- در گزارش‌های فوق علاوه بر شرافت نسبی امام(ع) نکاتی جلب توجه می‌کند:
- ۱- امام(ع) از علم گسترده برخوردار بود؛ عموم مردم از جمله عالمان تراز اول با نهایت فروتنی از حضرت استقبال و درخواست حدیث داشتند. این رفتار در کنار حدیث "دوازده امیر قریشی" و این که علم آنان فوق‌العاده است از جایگاه رفیع ایشان(ع) در شریعت اسلام و تفسیر صحیح آن حدیث حکایت دارد.
 - ۲- پاسخگویی با قرآن که از اشراف بی‌مثال حضرت(ع) به قرآن حاکی است نشان می‌دهد این امام(ع) در دوران خود مصداق تمام و نماینده عترت(ع) در کنار قرآن بوده است که به موجب حدیث ثقلین همواره در کنار قرآن حاضرند.
 - ۳- آن امام(ع) از جوانی مرجع فتوا و علم بوده است و این امر از تفاوت دانش ایشان(ع) با دانش دیگران گوید که معمولاً در بزرگ‌سالی به مقام مرجعیت می‌رسند.
 - ۴- مطابق نقل ابن ابی ضحاک در فضای عمومی جامعه اسلامی، آن حضرت به‌عنوان فرزند پیامبر(ص) و پدرانش به‌عنوان وارثان صاحب رسالت و روایتشان مقبول عام و خاص تلقی می‌شد و او(ع) هم با سند روایی اختصاصی به نقل حدیث پیامبر(ص) اقدام می‌نمود. این امر هم از علم متفاوت امام و پدرانش(ع) حکایت دارد و هم قرینه مناسبی برای تفسیر حدیث "دوازده امیر قریشی" است.
 - ۵- درخواست جدی و اصرار بیش از بیست هزار کاتب در استقبال و درخواست حدیث از امام(ع)، آن هم از طریق پدران(ع) از وثاقت و بلکه امارت دینی این امامان(ع) حکایت دارد و با تخطئه آنان و اینکه در پی جمع مطالبی خطا و پنداری بودند، نمی‌سازد.
 - ۶- از نشانه‌های دیگر امامت الهی امام رضا(ع) اینکه آن حضرت(ع) همانند امام علی(ع) امامت اهل بیت(ع) را شرط قبولی توحید دانست (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۲) و این در واقع عبارت دیگر و شاهدهی برای حدیث ثقلین است که عترت(ع) را همراه همیشگی قرآن دانسته است.

بر اساس نکات فوق چنان می‌نماید که شخصیت و جایگاه آن حضرت(ع) و عنایت بی‌مانند عام و خاص به وی(ع)، راه را بر تخطئه آن بزرگوار بسته است. لذا سمعانی، ذهبی و دیگران برای رد احادیثی از آن امام(ع) که نپسندیده‌اند چاره را در تخطئه راویان به‌ویژه اباصلت دیده‌اند که در ادامه می‌آید.

۲-۱-۳. امامان جواد، هادی و عسکری(ع)

ابوحاتم بستی، هم در هنگام پذیرش امامان صادق و رضا(ع) و هم هنگام تخطئه امام رضا(ع) روایات اولادشان(ع) را نامقبول خوانده و به این صورت امامان بعدی(ع) را به‌طور کلی جرح کرده است. در اینجا به‌طور مشخص داورى‌ها درباره‌ی افضل اولادشان(ع) ذکر و اضافه می‌گردد که نه تنها از سوی ابن حبان درباره‌ی ایشان(ع) هیچ جرح مفسری دیده نمی‌شود بلکه بعضی رجالیان از فضل آنان به‌قرار زیر سخن گفته‌اند:

الف) امام جواد(ع) از بزرگان بنی‌هاشم بود جز آن‌که از نظر علم و فقه در رتبه پدران(ع) نیست. (ذهبی، بی‌تا، د، ج ۲، ص ۲۶ و همو، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۱۱۹) سبب ملقب شدن به جواد سخاوت حضرت(ع) بود. (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۷۹) از فضائل ایشان(ع) آنکه در نوجوانی و به‌رغم هراس همسالانش مقابل مأمون استوار ایستاد و پاسخ‌هایی دندان‌شکن به خلیفه داد. برای آزمایش حضرت(ع) مناظره‌ای با حضور یحیی بن اکثم گذاشتند که امام(ع) به سؤالات فنی‌اش بهترین پاسخ‌ها را داد. (هیتمی، ۱۴۲۰، ص ۳۱۱)

ب) امام هادی(ع) از بزرگان هاشمی، شریف و جلیل بود. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۱۱۹) جلیل‌ترین فرزند امام جواد(ع) وارث علم و سخاوت پدرش بود؛ هنگامی که سائلی خود را مقروض و محب‌جدش معرفی کرد و با بزرگواری حضرت(ع) نیازش رفع گشت گفت: "الله اعلم حیث يجعل رسالته" (هیتمی، ۱۴۲۰، ص ۳۱۲)

او از امامان دوازده امامی‌هاست. نزد متوکل عباسی برایش سعایت شد. به فرمانش گروهی از ترکان ناگهان بر خانه امام(ع) حمله بردند و او را که با تواضع و خاکساری رو به قبله و مشغول زمزمه آیات وعد و وعید بود در نیمه‌شب و به همان صورت پیش متوکل بردند؛ خلیفه جام شراب در دست داشت. ضمن تعظیم، امام(ع) را در کنارش نشاند. جام را

تعارف کرد. امام(ع) که از آلودگی مبرا بود عفو خواست و پس از اصرار خلیفه برای ذکر شعر، شعری خواند که سبب تحول حاضران شد و خلیفه به او(ع) صله داد. (صفدی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۴۸)

ج) امام عسکری(ع) از بزرگان بنی هاشم، شریف و جلیل بود. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۱۱۹) بزرگی او را در کودکی و هنگام بازی کودکان گریان یافت. گمان کرد گریه‌اش از حسرت اسباب بازی است! امام(ع) با ذکر آیه "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ" فرمود: ما نه برای بازی بلکه برای علم و عبادت آفریده شده‌ایم. حضرت(ع) ابیاتی در وعظ آورد و خود از هوش رفت! وقتی به هوش آمد در بیان اینکه چرا با وجود کودکی و بی‌گناهی چنان شد فرمود: مادرم را دیدم که با هیزم‌های بزرگ قصد آتش - افروختن کرد ولی آتش جز با هیزم‌های کوچک شعله‌ور نمی‌شد. جداً بیم دارم که از هیزم‌های کوچک باشم.

هنگام قحطی شدید در سامرا و اینکه با استسقای مسلمانان باران نیامد ولی با درخواست نصرانیان باران آمد و خوف ارتداد مسلمانان می‌رفت؛ با پذیرفتن استمداد معتمد عباسی و فاش ساختن راز کار نصرانیان مانع ارتداد مردم شد. پیوسته خلیفه به او هدیه میداد و گفته می‌شود نهایتاً امام(ع) مسموم شد. (هیتمی، ۱۴۲۰، ص ۳۱۳)

مطابق این گزارش‌ها جایگاه امامان(ع) نزد همگان معلوم بوده است؛ لذا در هنگام مواجهه با مشکل به ایشان(ع) رجوع می‌کردند. از طرفی اگر امامان(ع) از جهت شخصیت، علم یا عمل ضعفی داشتند حاکمان جوری چون مأمون، متوکل و معتمد به‌جای حبس و قتل، شخصیت آنان را تخریب می‌کردند. (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۷۲، ۱۷۴ و ۱۷۸)

۳. راویان امام رضا(ع) و رجالیان

بُستی هنگام ستایش از امام رضا(ع) راویان حضرت(ع) به‌ویژه اباصلت را زیر سؤال برده است. سمعانی و برخی دیگر برای تعدیل سخن ابن حبان، امام(ع) را توثیق نموده ولی تقصیر در ارتباط با اخبار - به‌ظاهر - نامقبول امامان(ع) را به گردن راویان و پیروان انداختند و گفتند: خلل این روایات از ناحیه راویان است و از او جز افراد متروک روایت نکرده‌اند؛

روایت مشهورش همان "صحیفه" است که راوی اش مورد طعن می باشد. رضا(ع) از عالمان و فاضلان و افراد شریف النسب است. (عسقلانی، ۱۴۰۴ الف، ج ۷، ص ۳۴۰)
چنان می نماید با توجه به جایگاه رفیع امامان(ع) و عدم وجود جرحی برای ایشان(ع)، راویانشان که شیعه بودند جرح شده اند، زیرا برخی دانشمندان اهل حدیث مذهب راوی را در توثیقش دخالت داده اند. البته محدثان بزرگ فریقین از موثقان مذاهب دیگر، حدیث گرفته اند و رجالیان بزرگ از دخالت دادن باور در رد احادیث بر حذر داشته اند. شافعی گفت: مردم در تأویل قرآن و حدیث بسیار اختلاف کرده اند ولی هیچ یک از پیشینیان امت با آنکه به دیگری نسبت خطا و گمراهی داده و حتی مال و جانش را مباح دانسته است، مادامی که سخنش را قابل تأویل و توجیه دیده، رد نکرده است. (نووی، بی تا، ج ۸، ص ۲۱۵)
ابن جریر طبری نیز بر همین قول بود. (عسقلانی، ۱۴۰۸، ص ۴۲۷)

ابن صلاح سازگاری روایت راوی با روایات افراد ثقه و معروف به ضبط و اتقان را نشانه ضبط راوی دانسته است. (ابن صلاح، ۱۴۱۶، ص ۸۶) عسقلانی گفت: سخن تحقیقی آن که هر بدعت گذاری کافر نیست. زیرا هر گروهی بی رویه مخالفش را کافر دانسته و اگر این نسبت ها جدی گرفته شود همه طوایف مسلمان کافر باشند! پس رأی مقبول آن که روایت کسی مردود است که امری متواتر و ضروری دین را منکر شده باشد؛ اما آنان که اهل ضبط، ورع و تقوا باشند پذیرش روایتشان اصلاً بلامانع است. (عسقلانی، بی تا، ص ۳۰۵)

بر این اساس تنها صداقت و ضبط راوی شرط های اتفاقی برای توثیق اند که با تتبع روایات راوی معلوم می گردند و وقتی مجموع شرایط فوق الذکر در جایی جمع شود گمان قوی به وثاقت راوی و اعتبار روایتش می رود.

قبل از سخن درباره روایان مجروح لازم به ذکر است که جرح روشن و مبینی از جهت صداقت و ضبط برای روایان امام رضا(ع) وجود ندارد. از سویی وقتی که امامان(ع) مقبولیت عمومی داشته اند به طور طبیعی باید روایان صادق و امین از آنان نقل می کردند و اگر چنان نشده است دلیلش باید ترس از حاکمانی باشد که همواره در ستیز با امامان(ع) و پیروان بودند و نهایتاً به قتل ایشان(ع) پرداختند. لذا طبیعی است که در چنان شرایط

خفقان آمیزی عموماً فرزندان و پیروان خطر نقل از ایشان را بپذیرند. با چنین ملاحظاتی این راویان باید صالح برای نقل و روایاتشان پذیرفته باشند؛ و جز این، راهی برای دستیابی به این روایات باقی نمی ماند. در چنان شرایطی راویان امامان(ع) بالطبع محدود و روایاتشان از طرق خاصی روایت شده است!

در مقام بررسی راویان مشهور امام رضا(ع) - اباصلت، احمد بن عامر طائی و علی بن غراب - ذکر نکاتی ضروری است:

۱- اگر روایات راویان شیعه از جوامع اهل تسنن حذف گردند به تصریح بزرگان تسنن بسیاری از سنن از بین خواهد رفت. (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۰، ذهبی، ۱۴۰۷، الف، ج ۲۱، ص ۲۴۰ و ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۹)

ابن حبان مدعی پذیرش اخبار موثقان مذاهب دیگر بوده، عدم ثبوت جرح را نشانه عدالت دانسته است. مثلاً وی جعفر بن سلیمان ضبعی را ثقه، متقن و تنها عییش را تمایل به اهل بیت(ع) دانسته و افزوده است: ضبعی مبلغ مذهبتش نبود. اهل حدیث اجماع دارند که اگر معتقد به بدعت، صدوق، متقن و غیر مبلغ بدعتش باشد می توان به او احتجاج نمود. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۶، ص ۱۴۰) با عنایت به رویکرد فوق علاقه به اهل بیت(ع) در شمار جرح نیست!

بُستی در این زمینه گاهی به تناقض افتاده است؛ با آن که درباره زیاد بن منذر نوشته است که در مطالب اصحاب حدیث می ساخت و در فضائل اهل بیت(ع) مطالب بی پایه ای نقل می کرد، خود مکرر از طریق وی حدیث نقل کرده است. (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۶ و همو، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۷۷ و ج ۱۳، ص ۴۴) از سوی دیگر با توجه به دشمنی بی پایان حاکمان با امامان(ع) و در شرایطی که ذکر مناقب صحیحشان(ع) با پیگرد مواجه بوده است وضع و نشر روایات بی پایه در حق اهل بیت(ع) وجه و امکانی نداشته است!

۲- رجالیان امامیه این راویان را ستایش و توثیق کرده و از اصحاب امام رضا(ع) شمرده اند. (نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۱۰۰، ۲۴۵، ۲۷۶، طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۵۱، ۱۶۰، همو، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۷۲ ابن داوود، ۱۳۹۲، ص ۳۸، ۱۲۹ و ۱۴۰) و "صحیفه الرضا"، از

مرویات ابن عامر طائی را از اصول معتبر روایی شیعه و فرزندش را هم ثقہ دانسته‌اند. (ابن شهر آشوب، بی تا، ص ۱۰۹ و نوری، ۱۴۱۶، ج ۸، ص ۱۴۴)

۳- مطابق مبنای بُستی که اگر جرحی وجود نداشت راوی عادل است اباصلت باید عادل به حساب آید، زیرا در منابع رجالی تسنن درباره اش ذمی جز نقل روایات فضل اهل بیت (ع) دیده نمی شود و با توجه به آن که ابن حبان احیاناً بی رویه و بدون استناد جرح می کرده است رجالیانی چون ذهبی و عسقلانی گفته‌اند جرح هایش در صورتی پذیرفته است که مفسّر باشد (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۷) و بسیاری از احکام جرح ابن حبان درباره اباصلت که مفسّر نیست باید بررسی گردد!

بُستی اباصلت را راوی اخباری شگفت درباره اهل بیت (ع) چون حدیث "انا مدینه العلم و علی بابها" دیده که احتجاج به او هنگام انفراد روا نیست. (ابن حبان، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۱) اما ابن معین او را گاه ثقہ، گاهی "رجل صالح الا انه شیعی" و گاهی "لیس ممن یکذب" و دیگری او را زاهد و حاکم وی را "ثقہ و مأمون" خوانده‌اند. ابوداود هم وی را ضابط دیده است. (خطیب، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۵۰، مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۷۷، ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۳۸۲، ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۴۴۷، همو، بی تا، ج ۲، ص ۶۱۶ و عسقلانی، ۱۴۰۴، الف، ج ۶، ص ۲۸۷)

ابن حنبل، ابن معین، ابوحاتم، نسائی و دارقطنی علی بن غراب را مدح و توثیق کرده تنها عیش را تشیع دانسته‌اند. نسائی، ابن ماجه و حاکم از او روایت نموده و عسقلانی ابن حبان را در ارتباط با تضعیف ابن غراب افراطی دیده است. (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۲۵، حاکم، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۲۶، خطیب، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۴۵، ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۹ و حسنی، ۱۴۲۸، ص ۲۴۱)

ظاهراً روایت اخباری که به نظر بُستی منکر و موضوع نموده سبب جرح این راویان شده است و منکر و ساختگی بودن هم با تفرد و مخالفت با اصول معلوم می گردد؛ درحالی که اولاً تنها راه اعتماد به روایت، کثرت طرق نقل نیست. ثانیاً ایشان متفرد در نقل نیستند. چه بسا روایتی ابتدا مفرد به نظر رسد ولی پس از جستجو و یافتن طرق مختلف، متابع و شاهد، تقویت و حتی تصحیح و در نتیجه راوی هم توثیق شود! ثالثاً اخبارشان

مخالف اصول هم نیست تا منکر، موضوع و در نتیجه سبب جرح راویان باشد. در این نقل - ها، فضایل عترت(ع) به ویژه علی(ع) دیده می شود؛ چیزی که اربابان اهل حدیث درباره اش گفته اند: "ما جاء لأحد من الفضائل ما جاء لعلی بن ابی طالب" (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۰۷ و ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۴۱۸) با این ملاحظات روایات ابن عامر طائی در فضل عترت(ع) باید در جایگاه ویژه ای قرار گیرند؛ و راویان آنها که جرئت نقل این روایات را داشته اند در شمار برترین راویان قرار داده شوند.

۴- حتی اگر نسبت های جرح آمیز درباره این راویان ثابت هم باشد باز هم پذیرش روایاتشان بی وجه نیست. زیرا چه بسا راویانی چون عکرمه، حریر بن عثمان، اسماعیل بن ابی اویس و نعیم بن حماد که انواعی از جرح ها درباره شان وجود دارد، اما روایاتشان پذیرفته شده است. مثلاً حریر بن عثمان که هر صبح و شام هفتاد بار علی(ع) را لعن می کرد به سبب نقل بخاری از وی از او ثق افراد شمرده شده است. (عسقلانی، ۱۴۰۴، الف، ج ۲، ص ۲۱۰ و حسنی، ۱۴۲۸، ص ۹۲)

۴. بررسی روایات مورد انتقاد

ابن حبان هفت روایت از امام رضا(ع) را ناپذیرفتنی دیده است (ابن حبان، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۶) در صورتی که این احادیث قابل تبیین و تأویل صحیح بوده و اگر در موردی تبیین صحیح ممکن نبود با توجه به وجود احتمال اشتباه واسطه ها، صحت و سقم آن حدیث با عرضه بر قرآن و سنت قابل شناسایی است.

حدیث اول؛ در تبیین حدیث ایام از امام صادق(ع) نقل است که حضرت(ع) به مناسبت تفسیر آیه آخر سوره جمعه روز جمعه را روز خاص عبادتی و روز شنبه را روز کار و تلاش خواند؛ زیرا پس از ادای نماز جمعه مجال کافی برای کار نیست. درباره دیگر روزها نیز شاید به سبب برخی رخدادها درباره آن روز حکم به بدی یا نیکی شده باشد، کما آن که پیامبر(ص) در دوشنبه رحلت نمودند؛ درباره چهارشنبه از پاره ای حوادث چون قتل هابیل، به آتش افتادن ابراهیم(ع) نزول بلاهای الهی چون غرق فرعون و یا گرفتاری دیگر اقوام نافرمان در آن روز یاد شده که اطلاع از آن برای معصوم ممتنع نیست. (مجلسی،

۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۹۶ و مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۶، ص ۲۸) قرآن نیز با چنین عنایاتی از برخی ایام به "ایام نحسات" یاد کرده است. (فصلت: ۱۶)

شاید هم مراد حدیث از "شنبه" رمز، کنایه و یا مجاز گویی باشد. به عنوان نمونه امام هادی(ع) این سخن پیامبر(ص) "با روزها دشمنی مکنید که با شما می ستیزند." را مؤول دانست و فرمود مراد از شنبه رسول خدا(ص) و از یکشنبه امیر مؤمنان(ع) و ... است. (شریف رضی، بی تا، ص ۳۹۹)

حدیث دوم: برای روایت رویش گل از عرق پیامبر(ص) برخی متابعات وجود دارد. از جمله آمده است: "الورد الابيض خلق من عرقی لیلۃ المعراج" (دیلمی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۴۳۰ و ج ۴، ص ۴۳۶ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۱۴۷) شواهد معنایی مشابهت عرق پیامبر(ص) و گل پر تعداد و با روایت صحیح وارد شده است؛ از قول انس آورده اند که هیچ مشک، بو یا عطری خوش تر از بوی عرق پیامبر(ص) نبوده است. (مسلم، بی تا، ج ۷، ص ۸۱، ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۴۹ و ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۱۱) جز آن، حدیث فوق بر پاره ای حقایق فراطبیعی قابل تأویل است. (قمی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۹)

حدیث سوم: حدیث "الایمان معرفه... دارای متابعات و شواهد بسیار است؛ از امام علی(ع)، ابوقتاده، عایشه، انس، عمر، عبدالله بن عمر و... هم نقل شده است. (حسنی، ۱۴۲۸، ص ۲۴۴) ابن ماجه از دو طریق آن را از اباصلت روایت نموده است. (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۲۵) ابن حبان نیز آن را آورده است: "... و عبادة الله جل و علا إقرار باللسان و تصدیق بالقلب و عمل بالأركان" (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۴۲) اباصلت هر وی و محمد بن أسلم طوسی و ... از قول امام رضا(ع) از طریق پدرانش آورده اند که رسول خدا(ص) فرمود: "الإیمان إقرار باللسان و معرفه بالقلب و عمل بالجوارح" وی آن را دارای متابعات و شواهد مختلف دیده و مکرر نقل نموده است. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹) برایش متابعاتی از طرق متعدد آمده و ابن حجر با استناد به روایت ابن حبان آن را ذکر کرده است. (خطیب، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۰ و ج ۱۲، ص ۳۱۷ و ۳۰۵، مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۸۲)

^۱ - گل سفید از عرق من در شب معراج آفریده شد.

^۲ - عبادت خداوند متعال عبارت است از اقرار به زبان، تایید قلبی و عمل به واجبات.

عسقلانی، بی تا، ب، ج ۱۱، ص ۲۹۱ و حسنی، ۱۴۲۸، ص ۲۴۲) مفهوم این حدیث از جهت صحت آن قدر استوار است که گفته‌اند: "ان الایمان بالقول کاف و ان لم یکن معه معرفه بالقلب" حرف مجسمه و ابن کرام است. (سبکی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۴)

دیگر احادیث مورد بحث نیز به همین صورت قابل تبیین است و دلیلی بر منکر، ساختگی بودن و یا مخالفت آن‌ها با اصول دیده نمی‌شود.

آن گونه که از تحقیق برمی‌آید مواضع تخطئه‌آمیز ابن حبان در ارتباط با روایان و روایات امام رضا(ع) بی ملاک است. به نظر می‌رسد او مانند بعضی اصحاب حدیث، لااقل در پاره‌ای موارد به توهم وجود خلل در سند^۲، این اخبار را تضعیف نموده کما آن که چنین گزارش‌هایی از رفتارش رسیده است. (حموی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۲۱۴) شاید هم همان گونه که در داوری ابن صلاح، ذهبی و ابن حجر نسبت به وی دیده می‌شود این رویکردهای ناهمگون بستی ریشه در اشتباهات فاحش او دارد که گفته‌اند: در جرح، اهل اسراف، جسارت بی‌رویه و بی‌استناد بود تا جایی که نمی‌دانست چه می‌گوید. (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۵۳ و ج ۳، ص ۵۰۷ و ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۸ و ۳۶ و عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۵۲) البته شواهد پذیرش احتمال اخیر درباره‌اش بیشتر است.

نتیجه گیری

به‌رغم صبغه حاکمیت پس از پیامبر(ص) و اقدامات حاکمان اموی و عباسی در مغفول قراردادن جایگاه و میراث اهل بیت(ع)، رجوع عام و خاص به ایشان، نشانگر علم و فضل گسترده خاندان پیامبر(ص) و معرفت نسبی مردم به والامقامی ایشان است. اما بی تردید، سایه سنگین اقدامات زمامداران، بی‌تأثیر در غفلت از مکتب و میراث ایشان نبوده

^۱. ایمان به زبان بس است گرچه همراه با معرفت قلبی نباشد.

^۲. اصحاب حدیث در خصوص اسناد تا آنجا تعصب می‌ورزیده‌اند که اگر حتی متن درست، ولی سند نادرست بوده حکم به بطلان حدیث و تخطئه‌راوی می‌کرده‌اند زیرا این امر اگر عمدی باشد عدالت و امانتداری راوی را مخدوش می‌کند و اگر سهوی باشد ضبط و دقتش را زیر سؤال می‌برد. (حسنی، ۱۴۲۸، ص ۲۳۲).

است. از این رهگذر، افرادی چون ابن حبان در توجیه ناسازگاری روایات اهل بیت(ع) با منقولات دیگران، امامان، راویان و یا روایاتشان را تخطئه کردند. مواضع متناقض و پریشان ابن حبان خاصه در ارتباط با امام رضا(ع)، معلول اشتغالات متعدد، سطحی‌نگری، غرور علمی و تعصب اوست. توجه به اتفاق رجالیان بر زیاده‌روی ابن حبان بستی در بسیاری از جرح‌هایش و از سویی، دید گاهش مبنی بر عادل خواندن غیر مجروح متضمن این امرند که رویکردهای منفی او در باره امام رضا(ع)، روایات و روایانش از نظر مبنا و بنا، خطا و ناستوارند. پژوهش ناب نشان می‌دهد که نه تنها در باره امامان(ع)، امام رضا(ع)، راویان و روایاتشان جرح مفسری ثابت نیست، بلکه انواعی از شواهد، قرائن و متابعات بر وثاقت آنان و سلامت روایاتشان وجود دارد.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن تیمیة، أحمد، (۱۴۰۶هـ.ق)، **منهاج السنة النبویة**، بی‌جا، مؤسسه قرطبه: الطبعة الأولى.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۳۸۶هـ.ق)، **الموضوعات**، المدینة المنورة: المكتبة السلفية، الطبعة الأولى.
- ابن حبان، محمد، (۱۴۱۴هـ.ق)، **صحیح ابن حبان**، بیروت: مؤسسه الرسالة، الطبعة الثانية.
- _____، (۱۳۹۳هـ.ق)، **الثقات**، حیدرآباد: مؤسسه الکتب الثقافیة، چاپ اول.
- _____، (بی‌تا)، **المجروحین**، مکه المکرمة: دارالباز للنشر والتوزیع.
- ابن داوود، (بی‌تا)، **رجال ابن داوود**، قم: منشورات الرضی.
- ابن شهر آشوب، (بی‌تا)، محمد بن علی، **معالم العلماء**، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن صباغ، علی بن محمد مالکی، (۱۴۲۲هـ.ق)، **الفصول المهمة فی معرفة الأئمة**، قم: دارالحديث للطباعة والنشر، الطبعة الاولى.
- ابن صلاح شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن، (۱۴۱۶هـ.ق)، **مقدمة ابن الصلاح**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- ابن عبدالبر، ابو عمرو، (بی‌تا)، **الإتقاء فی فضائل الثلاثة الأئمة الفقهاء**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابن عساکر، علی بن الحسن، (۱۴۱۵هـ.ق)، **تاریخ مدینه دمشق**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا)، **سنن ابن ماجه**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن مغزلی، علی بن محمد، (بی تا)، **مناقب امیرالمؤمنین علی(ع)**، صنعاء: دارالآثار.
- إصبهانی، أبونعیم أحمد، (۱۹۳۴م)، **ذکر اخبار اصبهان**، لیدن: بی نا.
- _____، (بی تا)، **الضعفاء**، مغرب: دارالثقافة - الدارالبيضاء.
- امین، محسن، (بی تا)، **اعیان الشیعة**، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بجنوردی، کاظم، (۱۳۶۹هـ.ش)، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱هـ.ق)، **الجامع الصحیح**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- بغدادی، ابن نجار، (۱۴۱۷هـ.ق)، **ذیل تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۱۰هـ.ق)، **شعب الایمان**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳هـ.ق)، **سنن الترمذی**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۲هـ.ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- حسنی غماری، احمد بن محمد، (۱۴۲۸هـ.ق)، **فتح الملک العلی بصحة حدیث باب مدینه العلم علی**، قم: دلیل ما، چاپ اول.
- حکیم، محمد تقی، (۱۴۱۸هـ.ق)، **الاصول العامة للفقہ المقارن**، قم: المجمع العالمی لاهل البيت(ع)، الطبعة الثانية.
- حموی، یاقوت، (۱۴۰۰هـ.ق)، **معجم الادباء**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الثانية.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷هـ.ق)، **تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى.

- دمیاطی، احمد بن ایبک، (۱۴۱۷ه.ق)، **المستفاد من ذیل تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمی، الطبعة الأولى.
- دمیری، محمد بن موسی، (۱۴۲۴ه.ق)، **حیوة الحیوان الکبری**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- دیلمی، شیرویه بن شهردار، (۱۴۰۶هـ)، **الفردوس بمأثور الخطاب**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
- ذهبی، شمس الدین محمد، (۱۴۰۷ه.ق)، **تاریخ الإسلام**، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الأولى.
- _____، (بی تا)، **تذکره الحفاظ**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____، (۱۴۱۳ه.ق)، **سیر اعلام النبلاء**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- _____، (بی تا)، **العبر فی خبر من خبر**، کویت: دائرة المطبوعات والنشر.
- _____، (بی تا)، **میزان الاعتدال**، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
- زرنندی، محمد بن یوسف، (بی تا)، **معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول**، بی جا: بی نا.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، (بی تا)، **الطبقات الشافعیة الکبری**، فیصل عیسی البابی الحلبی، دار احیاء الکتب العربیة، بی جا: بی نا.
- شریف رضی، محمد، (بی تا)، **المجازات النبویة**، قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
- صفدی، صلاح الدین، (۱۴۲۰ه.ق)، **الوافی بالوفیات**، بیروت: دار احیاء التراث.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۴ه.ق)، **عیون اخبار الرضا(ع)**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ه.ق)، **الامالی**، قم: دارالثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الاولى.
- _____، (۱۴۱۵ه.ق)، **الرجال**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الأولى.
- _____، (۱۴۰۴ه.ق)، **اختیار معرفة الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۰۴ه.ق)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

- _____، (بی تا)، **فتح الباری**، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، الطبعة الثانية.
- _____، (١٤٠٤هـ ق)، **القول المسدد في الذب عن مسند أحمد**، بی جا: عالم الكتب، الطبعة الثانية.
- _____، (١٤٠٨هـ ق)، **مقدمة فتح الباری**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____، (بی تا)، **نخبة الفكر في مصطلح اهل الأثر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عطاردی، عزیز الله، (١٤٠٦هـ ق)، **مسند الامام الرضا(ع)**، مشهد: المؤتمر العالمي للإمام الرضا(ع).
- عظیم آبادی، محمد شمس الحق، (١٤١٥هـ ق)، **عون المعبود شرح سنن ابی داود**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- قرمانی، احمد بن یوسف، (١٤١٢هـ ق)، **اخبار الدول و آثار الاولى في التاريخ**، بیروت: عالم الكتب، الطبعة الاولى.
- قفطی، علی بن یوسف، (١٤٢٤هـ ق)، **إنباه الرواة علی أنباه النحاة**، بیروت: المكتبة العصرية، الطبعة الاولى.
- قمی، سعید محمد، (١٣٨١هـ ق)، **الأربعینیات لكشف انوار القدسیات**، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، (١٤١٦هـ ق)، **ینایع المودة لذوی القربی**، طهران: دارالأسوة للطباعة والنشر، الطبعة الأولى.
- مجلسی، محمدباقر، (١٤٠٣هـ ق)، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية.
- مجلسی، محمدتقی، (١٤١٤هـ ق)، **لوامع صاحبقرانی**، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
- مزی، یوسف، (١٤٠٦هـ ق)، **تهذیب الكمال فی اسماء الرجال**، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة.
- مناوی، محمد عبدالرئوف، (١٤١٥هـ ق)، **فیض القدير شرح جامع الصغير**، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- میلانی، علی حسینی، (١٤٢٥هـ ق)، **استخراج المرام من استقصاء الإفحام**، بی جا: ناشر مؤلف، الطبعة الأولى.

- _____، (۱۴۲۶هـ.ق)، **نفحات الازهار فی خلاصه عیقات الانوار**، قم: الحقائق، الطبعة الثانية.
- _____، (۱۴۲۸هـ.ق)، **شرح منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة**، قم: نشر وفا، الطبعة الاولى.
- مقدسی، أبو الفضل محمد بن طاهر، (۱۴۰۶هـ.ق)، **معرفة التذكرة فی الأحادیث الموضوعة**، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۲۴هـ.ق)، **رجال النجاشی**، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، الطبعة السابعة.
- نقوی، حامد، (۱۴۰۵هـ.ق)، **خلاصه عیقات الأنوار**، طهران: مؤسسة البعثة.
- نوری، حسین، (بی تا)، **خاتمة المستدرک**، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
- نووی، یحیی بن شرف الدین، (بی تا)، **روضه الطالبین**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، **الجامع الصحیح**، بیروت: دارالفکر.